

چالش‌ها و مزایای جمهوری خواهی در عبور از استبداد دینی در ایران

مهرداد درویش پور



متن کامل سخنرانی (اسکایپی) در همایش نیویورک اول نوامبر ۲۰۰۴

چه کسی می‌توانست باور کند پس از یک دهه حمله نظامی آمریکا به منطقه، اسلام‌گرایی سیاسی نه تنها ابعادی گسترده از گذشته به خود گیرد، بلکه این همه بر میزان خشونت ورزی و سبوعیت اسلام‌گرایی سیاسی افزوده شود.

حتی ما که از همان آغاز تاکید کردیم حمله نظامی آمریکا به کشورهای منطقه و یورش اسرائیل به فلسطین، نیروهای افراطی اسلامی در منطقه را رشد خواهد داد و جریان‌های سکولار و ترقی‌خواه را به عقب خواهد راند، هرگز به مخیله امان هم‌طور نمی‌کرد فرجام این روند به شکل‌گیری پدیده‌ای نظیر داعش و گسترش تروریسمی در منطقه منجر شود که نه تنها سکولاریسم و دمکراسی، بلکه نفس حیات آدمی را تهدید می‌کند

جمهوری خواهی همچون جریانی تحول طلب، مسالمت جو و ضد تبعیض که نه خود را با اصلاح طلبان دینی یکی می‌انگارد و نه طرفدار سرنگونی قهری نظام است، نه تنها نقش مهمی در گسترش ارزش‌های دمکراتیک، مدرن، سکولار و حقوق بشری در جامعه دارد، بلکه کم‌هزینه‌ترین و کم‌مخاطره‌ترین گزینه‌ها برای عبور از استبداد دینی و حفظ یکپارچگی دمکراتیک کشور است

حدود یک دهه است که از تلاش‌های گوناگون برای تشکیل جریان بزرگ جمهوری خواهی در ایران که خواهان عبور از استبداد دینی، جدایی دین و دولت، استقرار دمکراسی پارلمانی و حقوق بشر در ایران است می‌گذرد. در این دوره جمهوری خواهان ایران با چالش‌های بزرگی از درون و بیرون روبرو شده‌اند. چالش‌هایی که پراکندگی صفوف جمهوری خواهان را افزایش داده و نسبت به یک دهه پیش، آنان را در موقعیت ضعیف‌تری قرار داده است. با این همه شخصاً همچنان بر این باورم که باید با درس‌گیری از گذشته و با به‌روز کردن این پروژه آن را پی

گیری کرد. هم از این رو امیدوارم وحدت دو جریان اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی و سازمان جمهوری خواهان ایران در نیویورک گامی در این راستا باشد و دیگر جریان های جمهوری خواه نیز با مشارکت فعال به سهم خود به تشکیل قطب بزرگ جمهوری خواهی یاری رسانند.

در میان چالش های "بیرونی" از سه رخداد می توان بزرگ می توان نام برد که نمی توان به سادگی آن را دور زد و یا دست کم انگاشت. **چالش نخست**، عروج دوباره بنیادگرایی اسلامی در ایران و رشد اسلام گرایی سیاسی در منطقه است که در کنار میلیتاریسم به مهمترین آفت رویش دمکراسی در منطقه منجر شده است. به گونه ای که نیروهای سکولار و ترقی خواه از چپ گرفته تا لیبرال و دمکرات را در کل منطقه - به جز در کردستان - به حاشیه رانده یا به شدت در منگنه قرار داده است. نتیجه این فرایند، گسترش خشونت جمهوری اسلامی و رخوت سیاسی در ایران، خزان تند "بهار عربی" و غرق شدن منطقه در نزاع های قومی، دینی و سیاسی خشونت بار و بی پایان است. چه کسی می توانست باور کند پس از یک دهه حمله نظامی آمریکا به منطقه، اسلام گرایی سیاسی نه تنها ابعادی گسترده از گذشته به خود گیرد، بلکه این همه بر میزان خشونت ورزی و سبعیت اسلام گرایی سیاسی افزوده شود. حتی ما که از همان آغاز تاکید کردیم حمله نظامی آمریکا به کشورهای منطقه و یورش اسرائیل به فلسطین، نیروهای افراطی اسلامی در منطقه را رشد خواهد داد و جریان های سکولار و ترقی خواه را به عقب خواهد راند، هرگز به مخیله امان هم خطور نمی کرد فرجام این روند به شکل گیری پدیده ای نظیر داعش و گسترش تروریسمی در منطقه منجر شود که نه تنها سکولاریسم و دمکراسی، بلکه نفس حیات آدمی را تهدید می کند. بدتر از آن پیشروی اسلام گرایی سیاسی، نه فقط خاورمیانه، و بخش های گسترده تری از آسیا و آفریقا را در نوردیده است، بلکه هزاران جوان مهاجرتبار در غرب را به سوی خود جذب کرده است و در آنجا نیز در حال رشد است.

چالش دوم، تحمیل رخوت سیاسی بر جامعه و کاهش امید به تغییر است. نظام ولایت فقیه که در جریان جنبش سبز اقتدار خود را با چالش روبرو می دید، نه تنها توانست آن را سرکوب کند، بلکه روی کار آمدن دولت روحانی نیز نتوانست مانعی بر سر راه آن در روند اسلامیزه کردن هرچه بیشتر جامعه از طریق تجاوز به حقوق شهروندان و به ویژه زنان، ایجاد کند. تنها ۹۰۰ اعدامی در طول حاکمیت یک ساله و اندی ریاست جمهوری روحانی و واکنش حکومت در جریان اسید پاشی

های زنجیره ای، نشانگر تهاجم لجام گسیخته آن در تحمیل خود بر مردم و گسترش اقتدارسیاسی آن است که تاثیر آن در کاهش مبارزات سیاسی نیز به چشم می خورد. شکست جنبش سبز و تحولات پس از آن نشانگر کاهش امید به تغییر و فراگیری رخوت سیاسی است که این هر دو تاثیر منفی بر توانمند ساختن اپوزیسیون و از جمله اپوزیسیون جمهوری خواه دارد.

چالش سوم، تاثیر مذاکرات هسته ای در چرخش سیاست فشار بر جمهوری اسلامی ایران است. ما جمهوری خواهان از این بابت که مذاکرات هسته ای، تحریم نظامی علیه ایران و خطر حمله نظامی را رفع می کند، خرسندیم. اما از این که مذاکرات هسته ای به کاهش فشار غرب بر جمهوری اسلامی در مسئله حقوق بشر در ایران بیانجامد و این امر لجام گسیختگی نظام در گسترش خشونت ها و نقض بیشتر حقوق بشر را افزایش دهد، سخت نگرانیم. امری که نشانه های آن را می توان مشاهده کرد. این چرخش می تواند توان نیروهای سکولار و دمکرات و جمهوری خواه را در پیش برد مطالبات دمکراتیک و حقوق بشری و ترغیب افکار عمومی جهان در فشار بر جمهوری اسلامی ایران کاهش دهد.

همین سه تحول به تنهایی برای تضعیف موقعیت اپوزیسیون و از جمله جمهوری خواهان، در مقایسه با سالیان گذشته و از جمله در دوران جنبش سبز کافی است. اما علاوه بر آن چند چالش "درونی" در صفوف جمهوری خواهان نیز، بالندگی آن را با دشواری روبرو ساخته است.

چالش نخست، نفی ضرورت عبور از استبداد دینی حاکم و تاکید بر سکولاریسم توسط پاره ای از محافل و کسانی است که خود را جمهوری خواه می خوانند. پاره ای از این افراد گاه با تکیه بر نفوذ دین در جامعه، تاکید بر سکولاریسم را همچون بخشی از هویت و خواست جمهوری خواهان ایران، تند روانه و غیر ضرور می دانند. گروه دیگر اما به رغم سکولار خواندن خود با تاکید بر ناتوانی اپوزیسیون در چالش استبداد دینی حاکم، طرح ضرورت عبور از استبداد دینی حاکم را تند روانه دانسته و بیشتر بر استراتژی تغییر رفتار رهبری نظام تاکید می کنند. برخی نیز بنیادگرایی اسلامی و اصلاح طلبی را دو جریان اصلی و سرنوشت ساز کشور می دانند که موجودیت جریان سومی خارج از نظام را فاقد توان اثر گذاری کرده است و دیگران را به پذیرش این "واقعیت" فرا می خوانند. اما امروز بیش از هر زمان دیگر تمایل مردم به سکولاریسم بیش از هر زمان دیگر و به تبی فراگیر در جامعه بدل شده است که هیچ از دو جریان نامبرده پاسخگوی این خواست نیست. علاوه بر آن دفاع از ارزش های سکولاریسم نه به

معنای تحمیل آمرانه آن بر جامعه است و نه طرح ضرورت فرارفتن از استبداد دینی حاکم نه به معنای باور به تحقق پذیری آنی آن است. انکار و یا کم رنگ کردن ضرورت طرح این مطالبات و شکل بخشیدن به جریان سوم، اما نفس هویت اپوزیسیونالی جمهوری خواهی را به عنوان صدای سوم زیر سؤال برده و در بهترین حالت آن را به سیاهی لشکر اصلاح طلبان بدل می کند. جمهوری خواهان محافظه کار تر اما آن را به موسسه مشاوره و راهنمایی رهبری نظام تقلیل می دهند. امری که اعتبار جمهوری خواهان را در نزد مردم سخت بی اعتبار می سازد و به فرایند دمکراسی و پلورالیسم در کشور نیز آسیب می رساند.

چالش دوم، نفی ضرورت تاکید بر جمهوری خواهی همچون شکل مناسب دمکراسی پارلمانی است. این گروه که بسیاری از آنها خود را جمهوری خواه نیز می دانند، تاکید بر جمهوری خواهی را مانع از اتحاد با هواداران نظام پادشاهی در تشکیل قطب نیرومند سکولارها می دانند، امری که توان اپوزیسیون را در چالش استبداد دینی تضعیف می کند. آنان بر بی ثمر بودن پروژه جمهوری خواهی و زوال آن تاکید می کنند. اما انکار تشکیل قطب های گوناگون اپوزیسیون و از جمله جمهوری خواهان که برای نهادینه کردن پلورالیسم کلیدی است و تلاش برای یک کاسه کردن همه در تشکیلاتی واحد، نه تنها نوعی از پوپولیسم است، بلکه با تقلیل نقش سیاست ورزی به میانجیگری و محلل گری بین قطب های سیاسی گوناگون مانع از تشکیل قطب های گوناگون سیاسی شده و بی اعتمادی سیاسی می آفریند. جمهوری خواهان در صورتی که قطب مستقل و نیرومندی را تشکیل دهند، خود می توانند بسته به نیاز و شرایط تشخیص دهند با کدام نیرو وارد ائتلاف و همکاری شوند و نیازی به میانجیگری دیگری ندارند.

سومین چالش، تنش های اتنیکی و نقش آن در شکاف بین جمهوری خواهان است که مانع از آن شده است که بسیاری از گروه های جمهوری خواه اتنیک های تحت ستم ایران، به همراهی با جریان های جمهوری خواه پردازند و به جای آن، گاه همراهی با جریان های دیگر را پیشه خود کنند. معیار همکاری گروه های اتنیکی تحت ستم، بیشتر پاسخگویی به مطالبات ملی/قومی آنان است و دوری و نزدیکی با هر جریانی را تنها از این منظر می سنجند. خلاصه کردن هویت سیاسی به تعلق اتنیکی- از منظر دمکراسی و حقوق شهروندی - خطرناک است. اما نادیده گرفتن موزائیک چندگانگی اتنیکی در ایران و برسمیت نشناختن حقوق اتنیک های تحت ستم نیز، تنها تنش ها را افزایش داده و حفظ یکپارچگی کشور را در آینده با تهدید روبرو می سازد. جمهوری خواهان باید با

رویکرد به سیاست فعال ضد تبعیض در همه زمینه ها و به ویژه تبعیض اثنیکی، دینی و جنسیتی، زمینه نزدیکی کل جریان های جمهوری خواه را فراهم آورند.

چهارمین چالش، وسوسه بدیل سازی در خارج از کشور به جای پیوند با جنبش های اجتماعی و تکیه بر تحول از درون جامعه است. جمهوری خواهان به جای تکرار آزمون های تجربه شده "اپوزیسیون در خود" در خارج از کشور و رویکردی یکسره "قدرت مدار"، باید با تغییر و به روز کردن رویکردهای خود و اتخاذ رویکردی "جامعه مدار"، برای تحکیم روابط خود با جنبش های اجتماعی درون جامعه همچون جنبش کارگری، جنبش زنان، اثنیکی های تحت ستم و جوانان و جوانان و دانشجویان بکوشند. این به معنای سرباز زدن از رویکرد به قدرت سیاسی نیست، بلکه به معنای اهمیت دادن به نقش اپوزیسیونالی در گسترش ارزش های دمکراتیک، عدالت خواه، مدرن و سکولار است.

و بالاخره، دیرپایی میراث فرهنگ سیاسی کهنه در سبک کار و دیدگاه ها، در میان پاره ای از جمهوری خواهان، مانع از پویایی در خور آن و جذابیت آن به ویژه برای نسل جوان شده و گسترش آن را حتی در خارج از کشور با دشواری روبرو ساخته است. جمهوری خواهی نوعی فرارویی از پروژه های سوسیالیستی، ناسیونالیستی و یا اسلامی است، هرچند افراد ناسیونالیست، سوسیالیست و مسلمان نیز در صفوف آن حضور دارند. تلاش برای تداوم سبک کاری که ریشه در پروژه های سیاسی گذشته دارد، تنها می تواند تشکیل قطب واحد و بزرگ جمهوری خواهی را به خطر اندازد. جمهوری خواهان گرچه به برخی از آرمان های انقلاب مشروطه متکی و وفادارند، اما در پی شکل بخشیدن به پروژه نوینی هستند که دمکراسی، سکولاریسم و جمهوری سه رکن لاینفک آن را تشکیل می دهد و نیازمند آنند نه تنها در سیاست، بلکه در سازماندهی و سبک کار نیز به روش های امروزی و نو روی بیاورند.

با وجود تمام این چالش ها و دشواری ها، مزایایی چند علاوه بر آن چه گفته شد، به جمهوری خواهی به عنوان رویکردی پذیرفتنی در جامعه ایران، مشروعیت درخوری می دهد. برای نمونه برای غلبه بر دوگانگی میلیتاریسم و بنیادگرایی اسلامی، جمهوری خواهان به عنوان جریان ملیتاریسم، سکولار، مسالمت جو، طرفدار استقلال سیاسی و همزمان خواهان روابط نزدیک با غرب می توانند نقش مهمی در شکل بخشیدن به بدیل سوم ایفا کنند. علاوه بر آن جمهوری خواهان به عنوان گرایش معتدل در صحنه سیاسی ایران با پرهیز از نگرش های ماکسیمالیستی، می توانند نقش مهمی در گسست از روحیه رخوت و تمکین به شرایط

موجود و یا بلندپروازی های ماجراجویانه ایفا کنند. همچنین در میان جریان های سیاسی گوناگون، جمهوری خواهی همچون جریانی تحول طلب، مسالمت جو و ضد تبعیض که نه خود را با اصلاح طلبان دینی یکی می انگارد و نه طرفدار سرنگونی قهری نظام است، نه تنها نقش مهمی در گسترش ارزش های دمکراتیک، مدرن، سکولار و حقوق بشری در جامعه دارد، بلکه کم هزینه ترین و کم مخاطره ترین گزینه برای عبور از استبداد دینی و حفظ یکپارچگی دمکراتیک کشور است. جریان جمهوری خواهی از آنجا که می تواند ملجا و تکیه گاه "آشتی ملی" برای برگزاری انتخاباتی آزاد و گذار به دمکراسی در ایران شود، نیرویی مهم در رویکرد خشونت پرهیزی در صحنه سیاست ایران است. جریانی که نه در پی اقتدار موروثی و نه اقتدار دینی، بلکه استقرار نظامی مبتنی بر اقتدار عقلایی است می تواند از زمینه نفوذ گسترده ای به ویژه در میان اقشار مدرن جامعه برخوردار شود.

هم از این رو تشکیل جریان واحد و بزرگ جمهوری خواهی و تلاش برای غلبه بر موانع موجود، نه تنها به سود انسجام این جریان است، بلکه نقش مهمی در گذار از استبداد دینی در ایران دارد.